



فرمانت نظامی
قصاصت

۱۰۱
۲۸
۴۹۶

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE7906

بسم الله الرحمن الرحيم

ای نام تو خزر بھر جانها
در کنه تو هست ما عرفناک
بر آل و صحابه اش پس از تو

لا است بجز تو ز باخدا
از ما برسان در زواید
رحمت باد از تو پیاسه

از ابل خرد کمال ادراک
بر روح رسول پاک احمد
بعد ازین رای ارباب فطرت

سخن بجان بلند طبیعت نیکو روشن است که قصائد بد چراغ شریستان معانی شمع ما و فروخته است
او را کش طبايع و قواد نفس در کوه سنوخته رنگینی مضامینش رنگ بر روی گل خورشید شکند و عاقل و شاعر
دعوی مقابل با نظم بر میا میکند ترانس فداش کائنات کما قوت و الجان و فرائد عاقلش علم شریکین از وقت انجم
لا جان چنان این سخن و سن باشد عباد وین چمن و زمان مطیع محوی غار طبع بر روشید و در نظر نظر کلام
مشاق آمد جلوه آرایها کردیند و مرا با عصیان کترین اهل جهان عاری از علم و فن باشد ابراهیم سخن
که کار خفی و حل و علم عین کفایت است بقا و تصوات غلط از صیغ میباید و در فرائد عرب و حکایت
نیجه انداز پس از نظر ثانی چهل غموض و اضافت فضا اندرین کجاست این عجاایه پرد و فرنگ نجات و کنایاتش که
عقده از کار آن تواند کشاید هم بجا میاید که نفع خواهد بود و فراموش ساخت و بسکه اگر از انراش علم شریکین و همکاران
در کتب لغت کتب عربی آید مناسب و سوس علم توافق در خاطر صاحب نظران هیچگونه تردیدی نیست
ایک بمعانی فضل نیران قدم بجا بوسی راه نهد و میباید و پرده پوشی زلات را از کریمان ایستاد

باب الف	آخر سردار و شک	که همی قدر ستاره در آ	از زن زر کواکب
آوردی ده آفتاب الکلی	آفتاب سیاه شب	آفتاب سافر شراب	ارقم نام سوری بکر
این شتر بکره این قصیده	رخ آرخوان	این قصیده	کتاب زند و پازند
آتش نشان قلم	اذان صریح	آب حیات مراد از جن	ارقم ماه سپهر
آوردی شاد سازندگان	آب آرخوان خون	آینه رولا ماه	اصف بن خواجه دیر
اطفال این ستارگان	آتش گویا لب	اعلی کنایه برج عقیقه	اجتا پرمینه
الذات طاعت نور کرم	آدم شب آسمان	اینگونه کاغذ	آخر اسطبل
آوردی شش آفتاب	الجهانم جاب	آب شور اشک	باب الباء الهزلی
آمنین نام پادشاهی	ارشمیم تارچک	اقلنس مراد از آ	باو ام چشم
آب بقم اشک سرخ	آتش تر شمشیر	آتش آبی بر عقیقه	بیست و یک گفت کست
آخه شکر در آجابه	اندکی ایضاً قل	نقاط مخالف نماد باشد	شکل از آواز کنگر شهاب
آتش آوار لب	انترقین و شک سرخ	آتش بجهل نماد آ	بچکان زر اشک داغ
آوردی نامی قیر حرون	آینه رخسار	چشمش بجهت بیکاریزد	برهه بچ حاصل
آوردی سیاه سر قلم	آتش کنایه از رخسار	آتش نام پهلوان	برگدشت پر آب
آب بسان شتر بیکار	آب خشک پیاله	اجم نیستان	بدر پیاله
آشک گنج کواکب	آورد لب خون	اهل قراغه اهل دود	بکرگران اشعار نو
آوردی زر آفتاب	ایوان ماه برج طران	چهره قراغه بزرگ	بازترین یا سفید پر آفتاب
آدم چارین حضرت عظم	افیر باقوت خورشید	ایام کفر و نفاق	بعیت عیض شد
آتشین شیر سجده خایه	آورد تیغ	شعبان که در آن شراب	برگ بفشه حروف
آوردی دندان برغت	آورد دماغ	سیاه خورشید و در بام	برق خشک کاغذ
آوردی تر قطره	آوردی سوز و گریه	جنگ خون اندازی	باو بان مراد از جن

برق ز از نیام براد	برو نزاله واد جلی	باب الباء الفاری	پرنیان سفت
بیشم خنار	برج سمن	سینه دهن	باب الماء
بادی سپیج سپر	بر کشیده بلند	خج بلال نمشتان	ترکست چشم
چکانه کله در کله	باعنده پنبه بر زده	پروین دندون جفا	تیر عطار د
عقارب سار	کاله دایجا مراد از کلاه	پشتان تر لعل	ملخی غم شفت
بر سانس نام کک کب	بحر دست ملام	پستان ماه	تاشیر رنوی و شاد
پا و چاکیر عالم بالا آفتاب	بیجا ده کهریا	دیشیر کندی از شام	دو بخنی بطاسمیت
بو مخف بود	بلک بیامی	پیل بالا امی بر پیل	شکامی لعل ستان
بسل شد شراب	باز نشین آفتاب	یعنی بسیار	ترسا پیایله
بفیضه زر ستاره	و غلب چکل ست	خج دریا نمشتان	تاج لعل و ترک روز و نیم
برگ چادر دست	بنق سیاهی	پیالک در و پاره درد	زرباش و ترک ستان
برگرمی آرد ای کون	بختر بدوی دهن	و پاره فرغضر آفتاب	آفتاب
که دالت بفرنه مقام	باتقر مغرب	پرونده سبز و آسمان	ترک عیدار قسم
لیکند و از ان الفاصل	بام نزل آسمان	باعقار کو اکب	تاج دار بالامی
با چادر و جبر امان	یک چرخ زهره	خج نون نمشتان	تاریکی قیر داد
وال با چادر که جمله شست	بلغم نام کی از اویا	پنج شویطرب زهره	تشر قیشه بزرگ
و از ان جای حلی می شود	که عای او حضرت موسی	باعقار کله در می او	سین پرد ه
جابر خوش و دایک چادر	دریه کفارشده در حق او	سیمار مانند آفتاب کو	توره نام کب
جاران کرد و از ان شیم	دعای بدر و دود شد	پنجیدر خط لعل	تیمه تصویر
چادر چادر چیل ست	بسیه نشسته نیند	رشته نشسته لب	باب الاء المشکله
بازگونی	بسیه نشسته نام برده	پدرام	شریا سنگ و دندان

شعنان کنایه شیر	چاه زهره برنج سبک	چاه برنج سبک	سرخ و سفید باشند
باب الحیم العربی	خانه مبطو زهره است	چارم کتاب قرآن	خوان زر روی زر
چشم	چشمین رخ و کاغذ	چرخ از چرخند	خضر مراد از امام
چشمی نام تکرار بدین	چرخوار فلک اعتبار	چوگان سیمین بلال	خا کاغذ
چشمش تاریکی و تخم	چشمه حیدر فرمان	چرخ زدن مراد از حرکت	خر چوب از اجال
چشم روز آفتاب	چاره ای چاره	چرخ قارو ای	خورشید رو
چندره ای چندره	چند باشد مراد از ان	قارو شیشه است	خجریز شمشیر آفتاب
کینه شود آن چندره است	چاووش نام یکی از کرب	باب الحاء المهملة	خاتون بقیع زهره
از آن جنیم حاصل آید یا	چاروکی مراد از چار	چشمه دوات	خیمه سحر و جادو و مرد
مجدو که صد باره صورت	چابا اعتبار حاصل کی	حلقه دار غلام	آسمان
قافیه وجود کرد	چشمه چشم نام از برون	حوصل نام سری و کوه	خون خروس شراب
چشمه است اسب کوفی	چاد راه چادر مستعار	حصاة سکنیزه	خار خطر خیار
چشمه است امی فکست	روشنی او	حسین نام پرده از	خسک در نیک و بد
چشمه بافتح بار	چارسد یعنی فکست	باب الخاء المعجمة	خندان چلته
چشمه ترکش	چشمه می دست ای	خور آفتاب خورده	خضر مبارک صبح
چشمه مخرب	چشمه یک دلیل اند	خشت بر خیمه زین	خاکستر کنایه از داد
چشمه سیلانی	چشمه سیلانی کوکب	خسرو شرف خود بود	خون بسته لب
باب الحیم الفارسی	چشمه و دهن صراحی	مراد از آفتاب	خمسره قمر پنج روز رسا
چازن چار و چار	چرب فریه	خسین باه	که از ماه شمس چرب ایام
چای غصه	چشمه بی غم	خون لیم	یک سال زانده با بنجان
چک کنایه از بلال	چوگان شکین	خنی نکشته در خمر	از بر سلخ ماه بایان

باب شش سال کسری کم	دو خرس و یک اسفرو بگر	انجمن غرت و مرتبه	دوده	خاندان
یکماه موجود و دو روز از آن	دلو بجمع شنبو	همه باران	وسر سیاه بندی کاجل	
گرسنه	دریا شراب	ویکی می کاسه ای	دریای کون منی چه	
عشق بختیگر گشته شد	دور سیاه خط و زلف	دو عروس و دو مرد	در قه بختین سپ	
خرق نام محل هرلم	دو چل یعنی چل دو مرد از	دریای قار آسان	بختین طبعه دوزخ	
باب الحلال المهرطه	دو بست مدان بختیگر	دریا کف بست دم	دق کن از کدالی	
درج در دهن	باشد	دل ز مرگ پیراد	درم نیر سکه زن	
دانه کنایه از ستاره	دیوانه جمع یو مراد از	اول قلب از ندم کم	دقه خالص	
دانه غنبر مرگ	دو نور باد مغرب	تغلب بکرم مرگ است	دفع تپاه خیال فاسد	
دام قمر زلف	دل سال رمضان ایا	دورا بختین بخت	دام بند تندی سازنده	
دوستگانی شراب جسته خود	درستین سخن بگفتن	منزل قمر که در عمل او پد	دیسر بلاک	
که بند گیر دهنده	دو بیل زیر پیراد دوا	شود و کور کردو	باب الرار المهرطه	
دق کنایه از کمی	دور و از این باعتبار	دایره عظمی فلک نیم	روی چو د یونی	
در شین حروف	دور و از این جزار مراد	دو نو شکل دو پاره	روز کاند	
درست آفتاب بر کز	دوران غلین حاصل شود	شق القمر	زین بختیگر با آفتاب	
دواج جادو	دایره سه خسار	داخل بود و جوی	رستم و رخ روز کا	
دام مشک سطوح	دایره دورت شعر سر	درگاه پادشاهان جویزه	روز باو عالم قیامت	
در شک دند جاب	آفتاب	که بر در سلطنت سنان	واقص نام ستاره	
درم افسه	دیده بختیگر ای	دریای کالی شب	تین ای فلک است	
دور آفتاب ماه تمام	کاو پرستی می کنند	دو بختیگر مرگ	روح باقی خوشی	
در بخت آسان	در بختیگر بشمار	دو بختیگر با بختیگر	رنگ بختیگر	

سنبل دوت	سنگ	شاه مغرب و شاهین و	شاخ مردی
ستاره جوهر شیرین	عوانام که بشکل سنگ است	شاه جاور و شاه باختر و	شور و آید کند حدیث
سنگ	سنگ کبوتر مراد از خیر	شمع کجایم و شمع	شب و ان دران
سنگ عری نام سنگی از کوه	سنگ آله بکران	و شمشیر و شمشیر	شاخ باره طرفیکه
سنگ تخته قصیده	که بران آهن را نیاورد	و شاهزیر و شاه	شبهه با کوه و
شعر	بندی لی و هم نگه	شاه پایی و شاهین	شکر گنجی کنایه
سنگ شیری جوت	باشد که با شمع و	آفتاب	رنگ و مردی با شمشیر
سنگ زنگار	و حلقه بران و	شاه و شاه	شاه و
سنگ کلاه از طلا	خبردار شود	تیر و تیر و	شاخ شاخ
سنگ سیمه	سنگ سیمه عقد کبر	سنگ	شبهه سنگی
سنگ شیشه	سنگ با کسر پیر	سنگ تمام	مراد از ان
سنگ لاینا بهشتیان	سنگ سیاه دام	سنگ شوق	شعر
سنگی در املی	سنگ بنده	سنگ شام و شب	شعر
سنگ سیاه	سنگ نام و شاهی	سنگ زلف	شاخ کون
سنگ زلف	سنگ شمر منده	سنگ کافور و	شاه
سنگ زرد یا	سنگ کنایه از	سنگ شفته زلف	شوره
سنگ دیا ابروی	سنگ سیاه نام	سنگ شام و شب	زمین شور و خاک
سنگ سرافراز	باب الشین الحجه	سنگ شام و شب	سنگ
سنگ سب زرد	سنگ لب و	سنگ شام و شب	سنگ
سنگ تیر کی زرد	سنگ شمشیر	سنگ شام و شب	سنگ
سنگ و نام پادشاهی	سنگ شمشیر	سنگ شام و شب	سنگ
سنگ ابر	سنگ شمشیر	سنگ شام و شب	سنگ

باب الصا و المبهله

صوفیانه	خسار	طوطی بران گیدون	طوق	لال	عروس خاوند و عقیقه
صفا	خط	با اعتبار سبز رنگ آسمان	طبق نام مرضی است	طریق	وزیرین پر و شیشه
صفا	رو	طوطی شیب پیا	طوطی سورا میشود	طوطی	دعای زرا اندوده
صفا	صفا	طوطی سبز خاکی است	طوطی گویان	طوطی	آفتاب
صفا	چشم	مراو شمشیرین کو	یعنی تهم چکران	طوطی	عقد مروارید شکر و دندان
صفا	میان	طوطی مینا و طاق خضر	طوطی بنای بلند	طوطی	عاشق تشنگ جبریل
صفا	صفا	و طاقین و طاقین	طوطی بالضم	طوطی	عقب خیار با اعتبار
صفا	چرا چار صد عدد دارد	آسمان	طوطی آفتاب	طوطی	عقب خیار
صفا	صفا	طوطی سبز جبریل	طوطی شیر خوار آفتاب	طوطی	علاج
صفا	صفا	طوطی دیده شرف	طوطی بالفتح نام شهری	طوطی	عازر مروارید بدی
صفا	صفا	طوطی سبز چمن	باب الطاء المعجمه	طوطی	عینی علیه السلام زنده
صفا	صفا	طوطی طاقین آسمان	طوطیات دوات	طوطی	عبد نام ستاره آفتاب
صفا	باب الصاد المعجمه	با اعتبار کواکب	طوطی انجوش نام	طوطی	عطیه گبری کیفت و
صفا	ضعف کل کیفت	طوطی پیا	باب العين المعجمه	طوطی	فلت اولی خدایا
صفا	کل پنجاه ست	طوطی چیم طاقی	عقین شک ج	طوطی	عالم صغری دنیا
صفا	ضرغام شیر	باشد سبز	عقد شیر	طوطی	عقب بزرگ
صفا	صفا	طوطی سبز	عقسی مروارید	طوطی	غرضه بهضم راه آرد
صفا	باب الطاء المعجمه	طوطی سدره آفتاب	و فاضل	طوطی	عقار تیار
صفا	طوطی	جبریل علیه السلام	عقاب لب	طوطی	عقده فصیح و ثنا
صفا	طوطی	طوطی قلم	عقب زلف و شب	طوطی	عراق نام پرده از نور
صفا	طوطی	طوطی سبز علیه	خط و راه	طوطی	عشق نام پرده

باب الفین الحجه	شش سر بسته	قطره نیک از عکرمه	کشتی حل ماه
غیر نیرین بان اعتبار	فرش زعفران برین	قرباب با کسر غلاف شیر	کشتی حل ماه
غنچه دهن و کنایه زکو	قرباب با کسر غلاف شیر	قرباب با کسر غلاف شیر	کشتی حل ماه
غالبه مو	باب القاف	باب القاف	کشتی حل ماه
غزال شب آفتاب	قرباب	باب القاف	کشتی حل ماه
غوره بود مجهول غنچه	قرباب	باب القاف	کشتی حل ماه
غالبه مو	باب القاف	باب القاف	کشتی حل ماه
غالبه مو	باب القاف	باب القاف	کشتی حل ماه
غالبه مو	باب القاف	باب القاف	کشتی حل ماه
غالبه مو	باب القاف	باب القاف	کشتی حل ماه
باب الفاء	قرباب	باب القاف	کشتی حل ماه
فیروزه آسمان	قرباب	باب القاف	کشتی حل ماه
فندق عبارت از	قرباب	باب القاف	کشتی حل ماه
فرخنده سر و دیر	قرباب	باب القاف	کشتی حل ماه
ای نیکو خانه سر و دیر	قرباب	باب القاف	کشتی حل ماه
برج بر طاق آبی است	قرباب	باب القاف	کشتی حل ماه
ماه البرقی آفتاب خیز	قرباب	باب القاف	کشتی حل ماه
عکس پرتی ستاره	قرباب	باب القاف	کشتی حل ماه
فروا قیامت	قرباب	باب القاف	کشتی حل ماه
فروش شکر و سکه	قرباب	باب القاف	کشتی حل ماه
فلات دشت	قرباب	باب القاف	کشتی حل ماه
فلات دشت	قرباب	باب القاف	کشتی حل ماه
فلات دشت	قرباب	باب القاف	کشتی حل ماه

باب الکاف	بفروت شعر افاد	لعل سیاه	اقاب و تپه بلور شیشه
گل شراب دور	ازان خاست	باغبانی	مشک زلف شب و خیمه
گرگ سیاه	لباس عبا	باب المیم	بدان ماند
اشک	لعل حل شده	ماه نو	مریم سیر
کوی زر	اشک سرخ	ماه چکان	مقلوبیم
گل بادام	لکن درم فلک	ماه کاغذ	سیم
گندامی	لعل و پاش	ماه سرخ	مال و
خونریز	لعل و پاش	ماه سرخ	مجدد و
گل بهار	لعل و پاش	ماه سرخ	مجدد و
گل تار و خار	لعل و پاش	ماه سرخ	مجدد و
گلک چین	لعل و پاش	ماه سرخ	مجدد و
گل و مشک	لعل و پاش	ماه سرخ	مجدد و
گردون	لعل و پاش	ماه سرخ	مجدد و
کوی مین	لعل و پاش	ماه سرخ	مجدد و
باب اللام	لعل و پاش	ماه سرخ	مجدد و
لاله	لعل و پاش	ماه سرخ	مجدد و
لعل و پاش	لعل و پاش	ماه سرخ	مجدد و

اسی ماہ نو محمد و ثبوت	مویہ نام پسر نویدان	نقطہ ماتوت آفتاب	نقش روح مراداران
سبحو نام چھ علم	مایہ نام پردہ از سبقتی	ننگ یگون تیغ	مراد و لوح و بخار و روح بنا
سیم ز رندو باہ	مخالفت نام پردہ دیگر	نقطہ و نگہ از آفتاب	نقادان علو کو اکب
سوی مہ مویہ و فرس پردہ	مخالفت نام پردہ دیگر	نون ابرو	نوگ بفتح نون و بفتح خطا
پید شود	باب النون	نیم پنجم سہی و عدد لفظ	سر پر خیر الالبغی نقارغا
مرع ملاحی شیرا	نشرین شک و ختم	پنجم شصت نصف آن	کہ بضم نیز آدہ
نار سفید صبح صادق	نکشت اب چشم عاشق	سی شد و مراداران	نیم پنجم کم مایہ
ماہ چہار ہفتہ بلال	نہ دوازہ و نہ پدر و نہ شوہر	نہ پنج با اعتبار تساوی	نہاوند نام پردہ از سبقتی
مرعش بفتح اول و ثبات	و نہ تخم فروز و نہ چوگان	عدد و ہر و لفظ	باب الواو
شہر شہت شام کہ کبوتر آجیا	و نہ خوات و لیکن و	نہ پنجم با اعتبار تساوی	ورق لالہ ریخ
خوشبو و مراد ایجا لاسکان	و نہ قلہ بنا و نہ مرغی	عدد و طین کہ شصت باشد	و درم مراد از زیادگی
مرجان شکسرخ	نہ فلک	نقدین زر و شک	ورقا کبوتر و فاختہ
نزل ہفتم کتاب ختم	نقطہ لعل و ہین	نبات خط	و ہن کسند
قرآن شریف و ہفت روزہ	نکشت و چشم شوق	نیلوفر زلفش	و یقین روشنی
مقرر کردہ اند	نسرین دندان دا	نہ راستحان قیامت	باب الہاء
خجرا صدق مراد از اسی	نیل چادر و نیل تم	نقش و مایہ و ہر دو	ہندو کو نیز قبا شہ اعتبار
شک زہر کل زلف	نیل نفس آسان	سیم یعنی صد کہ عدد	ستارکان
با اعتبار چرخ و خم	نہ طارشم روزہ تیار	این لفظ است	ہر سازاب
نقطہ شہر ارجانہ	کہ در شش روز پیدا شد	نہ چرخ سجادہ از	ہند کنایہ از معجزہ و شہ
نقش کانون	نقرہ روزم و انچہ بد	نہ بخشش	مفکات ایش و ہفت ششم
مریر تلخ	ماند شل کاغذ و غیرہ	نہی ہر روز قرآن	سبح سیارہ

<p>بند وینا مردک بخت خواران باغی بخت تیغ باغیان بخت قلم بخت اسما بخت استون نام قهرمدوح بخت ساقیان بخت اعظم بخت نام خفای عیا نام سر بهاره مخفف همواره هو او تعالی هرچ که گزیر آسان</p>	<p>بخت میدان بخت باب الیا دندان یا قوت یا قوت ابد لب یا قوت مرا شراب بخ یکی اسی چهل که عدین لفظ است یکی بدو اسی چهل با یک عدو لفظ دو باشد حاصل لفظ می ست</p>	<p>یکی کلد مراد از آن آواز صورت یکه و تنها یکه مرد و هم کی یاره دست بربان یشک چار و دندان سبع و دم بخت ساین رسن زین سبک آفتاب مست</p>	<p>الحکم که کار نام خود در مصطلحات و استعارات خاصه بدر چایج و مراد از آن بخت تیغ ساقیان بخت اعظم و در حدیثی که در کتب است خواری و در کتب است و در حدیثی که در کتب است</p>
---	---	--	---

از منشی شیخ محمد الحسن سلمه

نگاره دزین رساله نو

انبار کات بدر چایج است

حسن چو تر است فکر مارخ

مصطلحات بدر چایج است

۷۹۰۶

